

## فرهنگی

**گفت گوی «جوان»** با وجیهه سامانی نویسنده رمان «آن مرد با باران می‌آید»

# نوجوان رمان من شخصیتی خاکستری، زمینی و دست‌یافتنی دارد

■ مصطفی شاه کر می

**رمان «آن مرد با باران می‌آید»** به قلم وجیهه سامانی **با درونما به روایت حوادث روزهای منتهی به فرار پهلوی و پیروزی انقلاب اسلامی، توسط انتشارات کتابستان معرفت و به منظور پاسخگویی به سؤالات مخاطبان نوجوان در مورد اتفاقات ابتدای انقلاب و ایجاد تصویری روشن از مسیر تحول شخصیتی افراد در آن ایام منتشر شده است.** یکی از چندین رمانی که موفق به دریافت تقریظ رهبر انقلاب شده و نویسنده آن که برگزیده جشنواره داستان انقلاب نیز بوده پیش از این آثار دیگری از جمله «بادبادک‌ها»، «بخوان به نام مهر»، «پل‌های شکسته»، «عطر یاس»، «مثل یک رویا» و «پرستوها» را به رشته تحریر و تألیف در آورده است. تقریظ رهبر انقلاب، اقبال مخاطبان نوجوان، تمجید اهل فن از این رمان و همچنین رسیدن به چاپ بیست و نهم بهانه‌ای شد تا «جوان» به گفت‌وگو با این رمان‌نویس خوش فرجه بنشیند.

**نوشتن داستان درباره انقلاب و رویدادهای آن به دلایل مختلف سختی‌های خاص خود را دارد و نیاز به کار پژوهشی کافی و دقیق دارد، نگارش کتاب ابتکاری بود یا به صورت سفارشی؟**

به صورت کاملاً اتفاقی فراخوان سومین جشنواره داستان انقلاب حوزه هنری را که تازه منتشر شده بود، دیدم. با خودم گفتم که در تمام این سال‌هایی که من در موضوعات مختلف قلم زدم در مورد انقلاب هرگز داستانی ننوشتم. با خودم فکر کردم سواً اینکه در این جشنواره برگزیده شوم یا نه بهتر است یک طبع آزمایی در این زمینه بکنم. در انتخاب اینکه برای رده سنی بزرگسال بنویسم یا برای رده سنی نوجوان مقداری تأمل کردم و به دو دلیل به این نتیجه رسیدم که آن موقع برای نوجوان‌ها بنویسم. دلیل اول این بود که آن موقع (سال‌های ۹۰-۸۹) کتاب‌هایی با موضوع انقلاب اسلامی برای نوجوان‌ها خیلی کم بود یا دست‌کم من این‌طوری فکر می‌کردم و با این‌حال جشنواره داستان انقلاب که هر سال برگزار شده و کتاب‌هایش را چاپ کرده‌اند در حال حاضر اوضاع بهتری دارد. دلیل دوم این‌که نوجوان‌هایی را که پیرامون خودم بودند می‌دیدم که خیلی سؤال دارند و هیچ درکی از آن دوران ندارند و با خودم گفتم یکنفر باید به اندازه بضاعت خودش به سؤالات این نوجوان‌ها جواب بدهد. ما نسلی هستیم که وقتی انقلاب شد در سنین کودکی بودیم و درک عمیقی از انقلاب نداشتیم ولی باز ما به نوعی بچه‌های انقلاب محسوب می‌شویم و نسل ما هم تمام شود دیگر چه کسی می‌خواهد این اطلاعات و آگاهی را به نسل‌های بعد انتقال دهد؟ به همین علت برای خودم وظیفه دانستم که این رمان را بنویسم و آن موقع اصلاً به برگزیده شدن فکر نکردم و فقط با خودم می‌گفتم که یک انجام‌وظیفه باشد که خوشبختانه کتاب «آن مرد با باران می‌آید» در نهمین دوره جشنواره داستان انقلاب برگزیده شد.

**تألیف و پژوهش کار چقدر طول کشید؟**

این رمان را چهار ماهه نوشتم اما تحقیقات قبلی آن حدود ۹ ماه طول کشید.

**سیک روایی شما در کتاب «آن مرد با باران می‌آید» بر چه محوری استوار است؟**

من داستان را بر اساس تخیل نوشتم یعنی کلاً فضای داستان، آدم‌ها، کاراکترها، رویدادها و شخصیت‌ها همه زاینده ذهن خلاق نویسنده است ولی سعی کردم به کلیه اتفاقاتی که مستند در آن زمانه رخ داده وفادار باشم. باز زمانی من از ۱۷ شهریور ۵۷ شروع می‌شود و تا ۲۶ این همان سال ادامه دارد. در واقع چهار ماه پایانی حکومت پهلوی منتهی به پیروزی انقلاب اسلامی که پر از بحران و اتفاق‌های متنوع است. من تمام آن اتفاقات و رویدادها و هر چیزی که در تاریخ رخ داده است را بررسی کردم و اتفاقات داستان من را تطبیق بر تاریخ است یعنی یک داستان تخیلی بر اساس یک‌سری روایت‌ها و اتفاقات تاریخی و واقعی روایت شده است. نثر این رمان برای جذب بهتر طیف نوجوان به عنوان جامعه هدف اصلی مخاطب رمان، خیلی ساده و روان است. **آیا قهرمان اصلی این رمان هم زاینده تخیلات شماست یا اینکه یک شاهد واقعی و عنصر وسط میدان برای ماجراهای آن دوران است؟**

ما در این رمان با یک نوع تغییر و تحول باورپذیر مواجه هستیم. باورپذیر از این جهت که گاهی شما از همان ابتدا یکنفر را به عنوان قهرمانی که وسط‌معر که است به مخاطب معرفی می‌کنید که همه کارها را انجام می‌دهد اما قهرمان داستان من این گونه نیست و یکجوری پرداخت شده که برای نوجوان‌ها باورپذیر باشد. در ابتدا یک نوجوان خام و بی‌اطلاع از حوادث پیرامونی و خیلی منفعل که به شدت ترسو هم هست و خودش به میدان نمی‌رود اما یک‌سری اتفاقات در کنار سلسله رویدادها و شخصیت‌هایی این فرد را به وسط ماجرا می‌کشاند. اما از یک جایی به بعد این فرد خودش کم‌کم به بلوغ می‌رسد یعنی این جور نیست که به بعد این بلوغ و رشدیافتگی برایش اتفاق می‌افتد. اگر در نهایت قصه ببینیم که به یک قهرمان یا بزرگمردی تبدیل می‌شود این بلوغ را در جریان حوادثی که طی ۲۰۰ صفحه رمان روایت شده به صورت پله پله با او حرکت می‌کنیم و می‌بینیم. اتفاق من این نگرانی را داشتم که این شخصیت از سوی مخاطبان نوجوان رمان پذیرفته شود و نگویند که خیلی سرسری بود و باورپذیر نبود. خوشبختانه با توجه به بازخوردهایی که بعد از پشت سر گذاشتن تجربه ۲۶ چاپ از آن به دست آورده‌ام همه به صورت متفق‌القول می‌گویند که آنها تحول این شخصیت را پذیرفته‌اند و برایشان باورپذیر بوده است که برای من نویسنده مایه خوشحالی است.

**از آنجایی که تم فکری و نوع کنشگری نوجوانان امروز با یک نوجوان دهه پنجاهی یا شصتی به دلیل پیشرفت‌های فناوری و به طوری کلی تغییر سبک تفاوت‌های بسیاری دارد برای باورپذیر کردن کنشگری شخصیت اصلی رمان و همراه کردن مخاطب آن (نوجوانان) چه مسیری را طراحی و اجرا کردید؟**

سؤال خیلی مهمی را مطرح کردید که پاسخ به آن توضیحات مفصلی را می‌طلبد اما اگر بخواهم به اختصار پاسخ بدهم

بِه تَلِی
بِسارِ حُوبِ وِ هنرمندانِه
دِرِ جِزایِه نِوشته‌شدنِه
تقدیرِ کَر از ما سِمازِ خِر مبارزانه‌نشان
میدهد، رفته
درویشِ دروغی است .
بِه لُحمانِ من همه رِ جوانانِه
دِرِ جوانانِه اِراده به خِوابنِ این کَلبِ درشتالانِه
نیازِ راننده .
از نِرسیده‌ی کَلبِ سِ بایدِ تقدیر
و شکرِ کُوانت، اِبر .
مرداد ۹۸

■ متن تقریظ رهبر انقلاب:

بِسْمِ تَعَالٰی

بسیار خوب و هنرمندانه و پرچاذبه نوشته شده است. تصویری از ماه‌های آخر مبارزات نشان می‌دهد، درست و روشنی واقعی است. به گمان من همه جان‌ها و نوجوان‌های امروز به خواندن این کتاب و امثال آن نیاز دارند. از نویسنده کتاب باید تقدیر و تشکر شود ان شاءالله.



نوجوانان در رابطه با اتفاقات و فعالیت افرادی

که در آن دوران زندگی می کردند سؤالات

که در آن دوران زندگی می کردند سؤالات

که در آن دوران زندگی می کردند سؤالات

**یک افرادی که در مورد ادبیات دفاع مقدس در حوزه تصویر و گستره نوشتار مطرح می‌شود این است که ما آن قدر از شهدا و رزمندگان اسطوره‌سازی دور از دسترس و فرازمینی به تصویر کشیده‌ایم که مخاطب و جوان امروزی با خودش می‌گوید بین این افراد و ما فاصله بسیار زیادی وجود دارد که اساساً دست‌یافتنی نیستند به همین علت تلاشی برای نزدیک شدن به آنها نمی‌کند یا اصلاً برای دیدن فیلم یا کتابی که در مورد آنها ساخته شده است حرکت و اقدامی انجام نمی‌دهد. من فکر می‌کنم هم در حوزه ادبیات و هم در حوزه فیلمسازی باید این انگاره (غلط یا درست) را بشکنیم. اگر این نوجوان را از همان ابتدا با زاویه دید یک جوان انقلابی فعال و موفق وارد قصه می‌کردم حتماً نمی‌توانستم نوجوان‌ها را به عنوان جامعه هدف اصلی این رمان با خودم همراه کنم به همین علت رویدادها را از زاویه دید کسی روایت کردم که اتفاقاً می‌ترسد و هیچ شناخت و اعتقادی نسبت به حوادث انقلاب ندارد و خیلی هم منفعل است. در نتیجه احساس می‌کنم که نوجوان‌ها این کاراکتر را می‌پذیرند و با او همراه می‌شوند چون مخاطب را به یکباره وسط دریایی از اتفاقات بانقش آفرینی قهرمانه یک نوجوان نمی‌اندازم. به همین علت است که می‌گویم نوجوان‌ها آن را می‌شناسند، ترس‌ها و تردیدهایش را واقعی می‌دانند و درک می‌کنند و به خاطر همین راحت‌تر با او همراه می‌شوند چون که به یکباره با اقدامات متوهانه و جسورانه یک‌شبه قهرمان مواجه نمی‌شوند. نوجوان رمان من یک شخصیت خاکستری و دست‌یافتنی دارد و مثل هر نوجوان دیگری می‌ترسد، دچار تردید می‌شود، حسادت می‌کند، یک جاهایی منفعل است ولی کم‌کم وارد فضایی می‌شود که خودش به این انتخاب دست می‌زند و خودش می‌خواهد که پیشرفت کند، بیشتر بداند و مبارزه کند. این اتفاق در رمان «آن مرد با باران می‌آید» افتاده و خدا را شکر که توانسته نوجوانان را با خود همراه کند.**

**نوجوانان در رابطه با اتفاقات و فعالیت افرادی که در آن دوران زندگی می‌کردند سؤالات**

**متنوع و متکثری دارند؛ آیا گمان می‌کنید رمان «آن مرد با باران می‌آید» به این سؤالات پاسخ مناسب و اقناع‌کننده داده است؟**

این سؤال خیلی از من پرسیده می‌شود و در پاسخ باید عرض کنم اگر هر کس به اندازه موقعیتی که مجال نقش‌آفرینی پیدا کرده، درست و به‌جا کارش را انجام بدهد مثل قطعه‌ای از یک پازل که اگر در جای مناسبش قرار بگیرد می‌تواند در فرآیند تکمیل آن پازل نقش مهم و ولو کوچکی را ایفا کند حتماً ممکن است من یک قطعه از یک پازل باشم که میلیون‌ها قطعه دیگر هم دارد اما تلاش می‌کنم آن وظیفه‌ای که بر عهده دارم را به بهترین وجه ممکن انجام بدهم. من یک نویسنده قلم به دست هستم و تا قبل از این رمان در مورد موضوعات بسیاری قلم زده‌ام اما در مورد انقلاب ننوشته بودم و با خودم گفتم که وظیفه دارم در مورد انقلاب هم بنویسم و به یک‌سری سؤالات احتمالی که در ذهن افراد جامعه وجود دارد پاسخ بدهم. البته قطعاً حوزه اثرگذاری من به اندازه یک رمان یا کتاب است و قیبه دوستان هم که در حکم بقیه قطعات پازل هستند باید و بسیار پرسشگر هستند، بیشتر کسی که نسلی فهیم می‌شود است ولی در هر صورت من فکر می‌کنم عملتش بدون کمترین توجهی اینها را می‌زند و می‌کشند. اما با این همه می‌بینم که نوجوان قصه، در خلال چهار ماه، تبدیل به بزرگمردی می‌شود که در مواقع خطر، بهترین تصمیم‌ها را می‌گیرد. اینکه همه افراد از همان ابتدا در قامتی قهرمانانه وارد جریان انقلاب شوند و هیچ تردید و ترس و پرسشگی هم نداشته باشند، برای نوجوانان امروز که نسلی فهیم و بسیار پرسشگر هستند، بی‌رحم است. می‌بینم که اثرگذاری تلاش من تا چه اندازه بوده است. این را هم می‌دانم که اگر بقیه قطعات این پازل کارشان را درست انجام ندهند تلاش من هم به اوج اثری گذاری‌اش نمی‌رسد.

**همان طور که چند بار اشاره کردید مخاطب این رمان قشر نوجوان است اما واقعیت این است که بسیاری از افراد بزرگسال هم کتاب «آن مرد با باران می‌آید» را مطالعه کرده‌اند. آیا در**

**این رابطه بازخوردی هم داشته‌اید؟**
رده سنی که من در ابتدا برای این کتاب در نظر داشتم رده سنی ۱۲ تا ۱۸ سال بود اما در ادامه و مخصوصاً بعد از تقریظ حضرت آقا که باعث اقبال دوستان بزرگسال و به نوعی همه رده‌های سنی به این کتاب شد باعث چالش‌های جالبی برای من شد. مثلاً بازخوردهای زیادی از مخاطبان بزرگسالی که در دهه‌های چهارم و پنجم زندگی خودشان هستند می‌گیرم که همگی متفق‌القول می‌گویند فضای نوستالژیکی که این داستان برایشان داشته آنها را به سمت خاطرات محله‌های کودکی و منزل پدری و دیوارنویسی‌ها و… برتاب کرده است باعث شده تا با آن همراه شوند اما این افراد بدون در نظر گرفتن رده سنی خاصی که کتاب برای آنها نوشته شده در رابطه با ادبیات نوشتاری آن می‌گویند که همه چیز خوب بود ولی کانش سطح ادبیات نگارش آن قدری بهتر می‌بود یا اینکه در برخی موارد توضیحات زیادی داده شده و من مجبورم برای عبور از این چالش توضیحاتی ارائه کنم از جمله اینکه مخاطب این رمان نوجوان‌ها هستند.

**در رابطه با وجه تسمیه کتاب هم صحبت کنید. منظورتان از «آن مرد با باران می‌آید» دقیقاً چه کسی است؟**

اولاً این جمله بخشی از درسی بود که در کتاب فارسی اول دبستان دهه‌های ۵۰ و ۶۰ وجود داشت که نوعی حس نوستالژی برای بچه‌های آن دوران دارد. ثانیاً معنایی که در خود این جمله مستتر است و می‌توانیم آن مرد را به

اولاً این جمله بخشی از درسی بود که در کتاب فارسی اول دبستان دهه‌های ۵۰ و ۶۰ وجود داشت که نوعی حس نوستالژی برای بچه‌های آن دوران دارد. ثانیاً معنایی که در خود این جمله مستتر است و می‌توانیم آن مرد را به

**دلجم نمی‌خواست کتابم شعارزده و به کلیشه‌ها نزدیک شود. اصلاً این طوری نیست که افراد خانواده فی‌ذاته انقلابی باشند و شور و حال انقلابی داشته باشند بلکه یک خانواده کاملاً معمولی از طبقه متوسط که در محله‌هایی پایین جامعه زندگی می‌کنند. اتفاقاً پدر خانواده از سوی فرزندانش است و اصلاً دوست ندارد د بچه‌هایش وارد این حیطه‌ها شوند**

امام زمان (عج) تعبیر کنیم. از سوی دیگر چون فضای رمان مربوط به انقلاب است به امام خمینی(ره) می‌توانیم نسبت بدهیم. منظور از آدمی است که قرار است بناید و جهان را نجات بدهد. در آن برهه‌ای که رمان من اتفاق می‌افتد چون ایام منتهی به فرار شاه و آمدن امام است می‌تواند وجه تسمیه‌اش امام باشد. در واقع هر دو وجه (آمدن امام خمینی و ظهور حضرت حجت علیه‌السلام) در نامگذاری این رمان مورد نظر من بود چون انقلاب‌مان را در مسیر تحقق ضروری صاحب‌الامر و ظهور ایشان می‌دانیم.

**برای اینکه به شما و رمان «آن مرد با باران می‌آید» برچسب شعار دادن الصاق نشود چه کار یا کارهایی انجام دادید؟**

مجور داستان خانواده‌ای است که به لحاظ مذهبی یک خانواده متوسط در روزگار خودشان بوده که اتفاقاً جزو اقلشار یابین یا فرودست جامعه دسته‌بندی می‌شوند. به هیچ وجه دلجم نمی‌خواست کتابم شعارزده شود و به کلیشه‌ها نزدیک شود. اصلاً این طوری نیست که افراد خانواده فی‌ذاته انقلابی باشند و شور و حال انقلابی داشته باشند بلکه یک خانواده کاملاً معمولی از طبقه متوسط که در محله‌های پایین جامعه زندگی می‌کنند. اتفاقاً پدر خانواده به شدت مانع انجام فعالیت‌های انقلابی از سوی فرزندانش است و اصلاً دوست ندارد بچه‌هایش وارد این حیطه‌ها شوند چون پدر خودش (پدربزرگ فرزندانش) را در دوران رضاخان و در جریان بگیر و ببنده‌های آن ایام از دست داده است و به همین علت یک وحشتی دارد و همیشه می‌گوید ما نمی‌توانیم کاری بکنیم یا چیزی را تغییر بدهیم. چون حکومت همیشه پیروز است، همیشه زور می‌گویند و ما فقط با این کارها جانمان را از دست می‌دهیم! مادر خانواده زن خانه‌داری است که سرش به یک میوه‌فروش زحمتکش است و تا جایی که می‌تواند می‌چنگد تا فرزندانش را از انجام کارهای انقلابی منع کند چراکه می‌ترسد بچه‌هایش را از دست بدهد. چون می‌داند که حکومت پهلوی و عملتش بدون کمترین توجهی اینها را می‌زند و می‌کشند. اما با این همه می‌بینم که نوجوان قصه، در خلال چهار ماه، تبدیل به بزرگمردی می‌شود که در مواقع خطر، بهترین تصمیم‌ها را می‌گیرد. اینکه همه افراد از همان ابتدا در قامتی قهرمانانه وارد جریان انقلاب شوند و هیچ تردید و ترس و پرسشگی هم نداشته باشند، برای نوجوانان امروز که نسلی فهیم و بسیار پرسشگر هستند، بی‌رحم است. می‌بینم که اثرگذاری تلاش من تا چه اندازه بوده است. این را هم می‌دانم که اگر بقیه قطعات این پازل کارشان را درست انجام ندهند تلاش من هم به اوج اثری گذاری‌اش نمی‌رسد.

**آیا این اثر ظرفیت ادامه‌دار بودن را دارد؟**
همان موقع که کتاب چاپ شد یک روز آقای فردی از حوزه هنری تماس گرفتند و گفتند من قبل از بیماری نتوانستم کتاب شما را بخوانم اما الان یک‌شبه و طی چند ساعت رمان شما را خواندم. گفتند که خیلی لذت‌برم، تماس گرفتیم تا از شما تشکر کنیم و بگوییم که شخصیت‌های این رمان ظرفیت جلد دوم داشتن و ادامه‌دار بودن را دارد. خیلی توصیه کردند جلد دوم کار را بنویسم. در آن ایام خودم هم خیلی مشتاق بودم ولی چند وقت بعد ایشان به رحمت خدا رفتند و از طرفی کتاب چند سالی که سورمه‌ر ناشر آن بود اصلاً دیده نشد و در چاپ اول مانده بود ضمن اینکه گذشت زمان باعث شد از صرافت نوشتن جلد دوم آن منصرف شوم. هر چند بعداً با عوض کردن ناشر در کنار استفاده از تبلیغات اوضاع بهتر شد و کتاب ظرف مدت کوتاهی به چاپ هفتم رسید اما دیگر از آن انگیزه و رغبت برای نوشتن ادامه رمان در من خبری نبود. البته فعلاً برنامه‌ای ندارم ولی ممکن است بعدها کار را انجام بدهم. این را هم عرض کنم که بسیاری از دوستان معتقدند این رمان ظرفیت تصویری شدن (فیلم) را هم دارد ولی هنوز اتفاقی برایش نیفتاده است.